

## بر پایه فلسفه گاتهای اشو زرتشت زیر دستان برای زیردستان

نویسنده : جمشید کیومرثی

در بحثی که پیرامون فیلسوف نامیدن اشو زرتشت توسط عده ای گمراه و پیغمبر بودن اشو زرتشت داشتیم . سوآلی را مطرح کردم و آن این که آیا می توان شخصیت منحصر به فردی که پس از گسترش اندیشه اش و قرائت فلسفه اش توسط آحاد مردم جهان باستان را دچار بزرگترین دگرگونی خود کرد را تنها فیلسوفی یا آموزگاری نامید.

اندیشه این مرد خدا چنان جوامع را دگرگون کرد که پس از آن ، همه دل در گروی راستی نهادند و یک دل و یک زبان به پیکار با مستبدان و ناکسان تاریخ رفتند. دیرزمانی پیش از این - آن زمان که امروز پیش از تاریخش می نامند - مردم بی پناه از خشم و زور و ستم به ستوه آمده بودند و همه خلق خداوند به دنبال نجات دهنده ای می گشتند تا به غیر از ستم و جنگ و زورگویی ، آز و دروغ را نیز از جهان برچینند. ضعف و مردم عادی تحت ستم ظالمان دینی و حکومتی به دنبال کسی هستند که نه تنها بتواند همه این چیزها را از روی جهان بزدايد بلکه بی آزار و مهربان باشد و دوست زمین و همه جهان هستی!

این است که زرتشت پیامبر ظهور می کند و به کمک این مردم می شتابد. اشو زرتشت اندیشه ای دارد به سترگی کوه الوند. آنقدر بزرگ است که برانگیختن مردم بر علیه حاکمان و ستمگران دینی و دولتی را هنر نمی داند. او باور دارد که می شود حتا زیردستان را برای یاری زیر دستان برانگیزاند! در دنیایی که در درازای تاریخ حاکمان و پیامبران بسیاری را شاهد بوده که به نام خدا بلاهایی باور نکردنی بر سر مردم بیچاره آورده اند ، تحریک مردم بر علیه ظالمان، جز کشته شدن بیشتر مردم نتیجه ای در بر ندارد. اشو زرتشت نمی خواهد از راه زور و جنگ و کینه ورزی به نتیجه برسد . این است که باز هم می اندیشد و سالها گوشه عزلت می گزیند شاید که راه نجاتی بیابد بر این بن بست.

وی در پس سال ها تفکر و اندیشه موفق به طرح راه حلی می شود که نه تنها آن بخش از جهان بلکه همه جهانیان را تکان می دهد. پس این تنها فلسفه اشوزرتشت است که به واسطه شیوایی سخنش و شیرین زبانی غیر قابل وصفش در میان مردمی گسترش می یابد که به نیکی شایستگی آن را دارند.

بله! اشو زرتشت به عنوان پیام آوری راستین از سوی خدایی نادیدنی و وصف ناشدنی چنان انقلابی در اجتماعات بشری به پا می کند که قدرتمندان ظالم بدون خون و خونریزی وسیع به دست دیگر قدرتمندان از میان می روند و هم قدرت هایی نوپا اما مردمی ، توسط مردم به روی کار می آیند که به نفع مستضعفان قانون وضع می کنند. این بود که شخصی چون کورش کبیر با پشتیبانی مردمانی جان بر کف ، توانست کاخ ظالمان را ویران و آیین نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را جانشین قوانین ضد مردمی قبلی کند. به همین خاطر است که از بالاش این فلسفه کورش کبیر پایه های قانونی به نام منشور آزادی ملل را پی می ریزد که امروز و در قرن بیست و یکم هم پیشرفته ترین است و هنوز مانندی ندارد.

سرود دوم اهنودگات به خوبی روشن می کند که اشوزرتشت این قدرت را دارد که چنین کند.

مرا خشم و زور و ستم به ستوه کشانده

مرا با مردی نیکو ، سود رسان و آباد کننده آشنا سازید که

بی آزار باشد و دوست جهان

که زیر دستان را برای یاری زیر دستان برانگیزد

که از روی راستی و تنها راستی

پیام خود را آماده می سازد

تا برای جهان راهنمای آبادانی گردد

و تا این پیام را برای راستی

واز راه سروده هایش به مردم برساند

تا آبادانی و آرامش پدید آورد

خدایا به ما کمک من!